

متن پرسش

معلّمی و دشواری قرار گرفتن در لحظه‌ی حیرتِ نزاع‌های درونی و آشفتگی‌های فکری و وجودی — شاید معلّم، خیالی از انسان، تاریخ و جهان دارد و برای تحقق خیالات و رؤیاهایش پای در زندگی دیگر انسان‌ها می‌گذارد (شاید هم دیگران پای در زندگی‌اش می‌گذارند) تا قصه‌ای که در وجود می‌پروراند را تحقق بخشد. اما چه لحظه‌ی دشواری است آنگاه که خود دچار حیرت می‌شود از چیستی وجود انسان! به راستی کمر همت به تربیت انسانی بسته که نمی‌داند از چه آب و گلی سرشته شده است؟ و قصه‌ای می‌خواهد رقم بزند که خود پایان آن قصه را نمی‌داند؟! خودم هم کاملاً متوجه‌ام که دارم با تکلف زیاد می‌نویسم: زبان کودکان را فقط مادران می‌فهمند. لکنّتی که در زبان یک کودک است باعث می‌شود نتواند آنچه را که قصد دارد، بیان کند. اما گاهی اگر شانس با او همراه باشد، مادرش می‌فهمد که او چه می‌گوید و همین باعث می‌شود که آهسته آهسته، هم‌زبانی بین کودک و مادر، لکنّت زبان کودک را برطرف کند و زبان گویا شود. نمی‌دانم، آیا واقعاً سخن گفتن از چیستی و هستی انسان، راهگشاست. یا فعلاً باید به آنچه می‌دانیم عمل کنیم تا ببینیم چه پیش می‌آید؟ (و اگر هیچ ندانیم، چه؟) اصلاً مگر راهی در میان است که گشوده شود یا در تنگنا قرار گیرد؟ سرمنزل این راه کجاست تا بفهمیم که سخن گفتن از هستی ما را به آن نزدیک می‌کند یا عمل به یافته‌ها؟ — آیا لحظات دشواری نیست، حال انسانی که در این لحظه‌ی آشفتگی درونی قرار می‌گیرد و گاه به این فکر می‌کند که به زیر میز بازی بزند؟ (حال فرض کنید این انسان معلّم هم باشد)

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه خوش است معلّمی از آن جهت که شغل انبیاء می‌باشد. انبیائی که تا آن‌جا مادرانه با افراد و حتی گمراهان عمل می‌کنند که پروردگارشان به آن‌ها می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» شاید تو می‌خواهی برای اینکه آنان ایمان نمی‌آورند، خود را از شدت اندوه هلاک کنی! پس مهم، درک کودکان است آن‌هم با حوصله، بخصوص با نسلی که در طوفان فضای مجازی سرگردان است ولی در عین حال به شدت آماده است که امری بزرگتر از سخنان عادی بشنود. عرایضی در رابطه با نسلی که باید برای او سخن فردایی زد؛ در مصاحبه‌ای با آقای دکتر دخان‌چی شده است، خوب است به آن رجوع شود. <https://eitaa.com/matalebevijeh/۲۰۸۰۳> موفق باشید